**نقشه «حدود خون» و جنایت جدایی دارفور**

پس از سقوط مشکوک شهرهای بزرگ دارفور و عقب‌نشینی نیروهای ارتش از آن‌ها در برابر تسلط نیروهای واکنش سریع بر این شهرها و محاصره خفه‌کننده‌ای که این نیروها بر آخرین ایالت، یعنی شمال دارفور و مرکز آن «الفاشر» تحمیل کرده‌اند، درحالی‌که ارتش از راندن آن‌ها ناتوان است، ناگهان سخن از تشکیل دولتی موازی به رهبری این نیرو در «نیالا» (مرکز جنوب دارفور که تحت سیطره آن‌هاست) به میان آمد و همچنین از مشارکت مزدوران آمریکا مانند «الحلو» و حمایت او از این دولت، بلکه حتی پذیرفتن پست معاونت در آن.

تمام اینها در اذهان، همان چیزی را برانگیخت که حزب‌التحریر همواره تکرار می‌کرد، یعنی وجود طرحی روشن و کامل‌ برای تحویل دارفور به نیروهای واکنش سریع با سرپرستی و پوشش آمریکایی، در راستای اجرای نقشه آمریکا برای تجزیه سودان به دست مزدورانش از رهبران ارتش و واکنش سریع؛ همان‌گونه که پیش‌تر نیز جداسازی جنوب سودان به‌وسیله دو مزدور آمریکا، «عمر البشیر» و «جون قرنق» انجام گرفت.

نقشه «حدود خون» در گزارشی با عنوان «حدود خون» آشکار شد؛ گزارشی که ژنرال بازنشسته آمریکایی «رالف پیترز» آن را همراه با نقشه‌ای جدید از خاورمیانه تهیه کرد و در سال ۲۰۰۶ م در مجله نظامی تخصصی آمریکا «Armed Forces Journal» منتشر شد. در آن گزارش، این ژنرال منطقه را به کشورهای سنی و شیعی و کردی تقسیم کرده بود، افزون بر آنچه «دولت اسلامی» نامیده بود که اماکن مقدس را مستقل از عربستان دربرگیرد و نیز آنچه «پادشاهی بزرگ اردن» و دولت‌های دیگر نامیده شده بود. به‌گفته او، تقسیم منطقه بر اساس طوایف و قومیت‌ها به‌گونه‌ای که هر طایفه یا قوم به‌طور جداگانه در دولتی سیاسی مستقل زندگی کند، می‌تواند به خشونت در این منطقه پایان دهد.

بااین‌حال می‌توان گفت که نقشه‌های دولت‌های استعماری برای تجزیه سرزمین‌های مسلمانان قدیمی است و در رأس آن‌ها بریتانیا و فرانسه قرار دارند، همان‌گونه که در توافق میان وزرای خارجه بریتانیا و فرانسه، «مارک سایکس» و «جورج پیکو»، برای تجزیه سرزمین‌های اسلامی پس از فروپاشی خلافت، در آنچه «توافق‌نامه سایکس‌پیکو ۱۹۱۶ م» نامیده شد، رخ داد. سپس آمریکا نیز وارد این مسابقه استعماری شد تا مسلمانان را تضعیف کند و ثروت‌هایشان را غارت نماید، در راستای تحقق قاعده «تفرقه بینداز و حکومت کن». این هدف را از طریق تجزیه و تکه‌تکه‌کردن با شعارهایی همچون «حق تعیین سرنوشت»، «حکم خودگردان»، «فدرالیسم» و مانند آن دنبال می‌کند؛ همچنین با بهره‌برداری از پرونده اقلیت‌های قومی کوچک و طوایف نژادی. از برجسته‌ترین این نقشه‌ها در دوران اخیر، طرح «برنارد لوئیس» اندیشمند صهیونی و مشاور «جورج بوش پدر» رئیس‌جمهور آمریکا بود که در دهه هشتاد میلادی به تقسیم تمام کشورهای اسلامی نظر داشت؛ از جمله تقسیم سودان به چهار بخش: «دولت نوبه با پایتختی اسوان»، «دولت سودان در مرکز»، «دولت دارفور» و «دولت جنوب سودان» و متأسفانه تنها منطقه‌ای که این نقشه در آن موفق شد، سودان بود که جنوب آن جدا شد.

آمریکا برای جدایی دارفور در دوران حکومت مزدورش «عمر البشیر» زمینه‌سازی کرد، از طریق «توافق‌نامه دوحه» که به «سند دوحه برای صلح در دارفور» شهرت یافت و در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱ م میان دولت سودان و «جنبش آزادی و عدالت» امضا شد. خطرناک‌ترین بخش آن، چیزی بود که «تقسیم ثروت و قدرت» میان دولت خارطوم و جنبش‌های دارفور نام گرفت و همچنین جایگاه اداری این اقلیم؛ به‌گونه‌ای که تصمیم بر آن شد که به همه‌پرسی رجوع شود تا تعیین گردد آیا دارفور یک اقلیم واحد باشد یا چند ایالت. بر اساس توافق دوحه، یک مرجع اداری برای دارفور تشکیل شد و این یعنی قرار دادن دارفور در موقعیتی ویژه که آن را از سایر بخش‌های سودان متمایز می‌کرد. همان چیزی که پیش‌تر برای جنوب، پیش از جدایی آن رخ داد.

از جمله دلایلی که اجرای نقشه تجزیه سودان را تأیید می‌کند، اظهارات «عمر البشیر» رئیس‌جمهور سابق و ارکان حکومتش در این‌باره است؛

چنان‌که در ۲۵/۱۱/۲۰۱۷ م وبگاه روسی «اسپوتنیک» گفت‌وگویی با «عمر البشیر» در جریان سفرش به روسیه منتشر کرد و از جمله آنچه او اظهار داشت چنین بود: رئیس‌جمهور سودان در مصاحبه با خبرگزاری اسپوتنیک گفت: «فشار و توطئه آمریکا علیه سودان شدید است و تحت این فشارهای آمریکا، جنوب سودان جدا شد، یعنی سودان تقسیم گردید»، البشیر تأکید کرد که: «این جدایی با فشار و توطئه آمریکا بود و طرح آمریکا نابودسازی سودان و تقسیم آن به پنج کشور است».

خبرگزاری «آناتولی» در تاریخ 13/4/2017 م منتشر کرد: (وزیر خارجه سودان، «ابراهیم غندور»، امروز پنجشنبه گفت: «جدایی جنوب در اصل یک توطئه بود، اما ما آن را پذیرفتیم» این سخن را وزیر خارجه غندور در نشست خبری‌ای که در فرودگاه برگزار کرد در پاسخ به وزیر خارجه روسیه «سرگئی لاوروف» بیان داشت. لاوروف در کنفرانس خبری مشترک با همتای آمریکایی‌اش «رکس تیلرسون»، روز چهارشنبه، گفته بود: «دولت اوباما از حکومت عمر البشیر خواسته بود که با تقسیم سودان به دو بخش برای حل مشکل خود موافقت کند، در مقابلِ آنکه او را به دادگاه کیفری بین‌المللی تحویل ندهند». او افزود که «دولت اوباما در آن زمان از دولت روسیه خواست که موافقت رئیس‌جمهور سودان با جدایی را به‌دست آورد، با آنکه خودشان خواهان دیدن او در دادگاه کیفری بودند». اضافه کرد: «جدایی جنوب یک پروژه آمریکایی از سوی دولت اوباما بود»).

در تاریخ 21/11/2018 م، وزیر خارجه سودان «الدردیری محمد احمد» در گفت‌وگویی با شبکه «فرانس ۲۴» توضیح داد و گفت: کشورش «به آمریکا در حل بزرگ‌ترین معضل منطقه، یعنی جنوب سودان، کمک کرده است».

از این‌رو جنگ 15 آوریل 2023 م به‌گونه‌ای مشکوک آغاز شد، میان دو نیرویی که در اصل ساخته و پرداخته یک طرف واحد هستند و رهبرانشان تابع نفوذ آمریکا می‌باشند. سپس رویدادها شتاب گرفت، با عقب‌نشینی‌های ارتش در برابر نیروهای واکنش سریع بدون دلایل قانع‌کننده تا آنجا که کار به اشغال تمام شهرهای دارفور رسید و اکنون آخرین شهر در محاصره است. سپس تشکیل دولتی جدا از پیکره کشور روی داد که نشان‌دهنده قصد پنهان این نقشه پلید است.

تمام شواهد و قرائن تأکید دارد که مزدوران آمریکا در سودان به‌شدت برای اجرای نقشه تجزیه سودان کار می‌کنند، درحالی‌که از این جنگ و از ناآگاهی مردم این سرزمین نسبت به این نقشه پلید بهره‌برداری می‌کنند.

پس بر اهل سودان و به‌ویژه بر اهل قدرت و توان در میان ایشان، از افسران ارتش و رهبران امت و بزرگان آن واجب است که در برابر این نقشه سدی استوار باشند و این امر تحقق نمی‌یابد مگر با پذیرش یک پروژه مبدئی که این نقشه را رسوا کند و منافع امت را بر عهده گیرد و آن چیزی نیست مگر پروژه بزرگ اسلام و دولت خلافت راشده بر منهج نبوت. چرا که تنها در سایه آن است که راه‌حل و درمان و راه خروج وجود دارد. گناهکار است هر کس که به غیر آن مشغول شود و بمیرد در حالی که بیعت شرعی با خلیفه‌ای راشد که دین را برپا دارد و شرع را اجرا کند بر گردنش نباشد. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌‌وسلم فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که بیعتی بر گردنش نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است».

**برگرفته از شماره ۵۶۲** **جریده الرایه**